

## دکتر کلاؤز

از کشور: آلمان / رشته تخصصی: روان‌پزشکی / تاریخ: ۱۳۴۳

موضوع: ضرورت دین در حیات بشری

○ کلاؤز: من پیش از این‌که به ایران بیایم، به چند کشور دیگر خاورمیانه نیز مسافرت نموده‌ام و سؤال‌ها را نیز از برخی صاحب‌نظران آن کشورها پرسیده‌ام.

● جعفری: اصل سؤال را مطرح کنید.

○ کلاؤز: چون من به تدریس روان‌پزشکی خواهم پرداخت و شناخت تأثیر و دخالت دریافت‌های معنوی، خصوصاً گرایش‌های مذهبی در این کار بسیار با اهمیت است، بنابراین سؤال من این است: آیا دین در حیات بشری ضرورت دارد و این ضرورت از چه مقوله‌ای است؟

● جعفری: برای بیان پاسخ به این سؤال، باید معنای حیات و دین را در نظر بگیریم. اگر مقصود از حیات، پدیده معمولی است که همه جانداران دارند و نهایت امر این پدیده در انسان، پیچیده‌تر بوده و دارای ابعاد و نیروهایی بیش‌تر از دیگر حیوانات است، نه تنها دین برای چنین پدیده‌ای ضرورت ندارد، بلکه حتی هدفی غیر از همین مختصات و لوازم معمولی آن (خور و خواب و خشم و شهوت) برای آن نمی‌توان تصور کرد. هم‌چنین، اگر مقصود از دین یک مقدار عقاید بی‌پایه و انجام اعمالی بی‌اساس به عنوان «دین» است، نه تنها دین به این معنی نمی‌تواند در حیات بشری ضرورتی داشته باشد، بلکه مختل‌کننده حیات معقول بشری هم خواهد بود. اما اگر منظور از حیات یک انسان، حقیقتی است معنادار در جهانی معنادار، بدون پاسخ علمی و عملی به چهار سؤال: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ و برای چه آمده‌ام؟، هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود. همان‌گونه که می‌دانیم، پاسخ‌های ناشی از معلومات محدود درباره این سؤالات، هرگز بشر را در گذشته قانع نکرده و بعد از این هم قانع نخواهد کرد. از این جاست که ضرورت دین برای حیات بشری اثبات می‌شود.

استاد جعفری متن انگلیسی کتاب سرگذشت اندیشه‌ها (Adventures of Ideas) اثر آلفرد نورث وایتهد را باز نموده، با

انگشت خود به دو حرف IS اشاره کرد و از آقای دکتر کلاؤز پرسید:

آیا کلمه IS از معنای خود اطلاعی دارد؟ آیا از کلمات و جملات بعد و قبل خود آگاه است؟! آیا این کلمه می‌داند برای ارائه چه معنایی در مجموع جمله آمده است؟ آیا کلمه IS از فصول، ابواب، هدف و مؤلف کتاب اطلاعی دارد؟! بی‌تردید، چنین آگاهی‌ها و اطلاعاتی را ندارد. حال، اگر برای بشریت مطرح کنند: شما چنین

- زندگی ناآگاهی را به آن حیاتی که انسان از همه شئون، پدیده‌ها، استعدادها و اهداف آن اطلاع دارد، ترجیح می‌دهید؟ جواب بشر چه خواهد بود. به عبارت روشن‌تر: کدام یک از دو نوع زندگی برای نوع بشر که در مسیر تکامل است، برتری دارد؟
- کلاوز: مسلم است که نوع دوم.
  - جعفری: بنابراین، برای حیات هدفدار، هیچ راهی جز مذهب وجود ندارد. اگر این حیات معقول را با چیزی غیر از عامل مذهب پیدا کردید، برای ما هم بنویسید!
  - کلاوز: امروزه بیش‌تر مردم، بدون احساس نیاز به پاسخ علمی و عملی به این چهار سؤال زندگی می‌کنند و از زندگی خود هم رضایت دارند.
  - جعفری: آری، بیش‌تر مردم بدون احساس نیاز به درک قضا، قوانین علمی، فلسفی، هنری، صنعتی، فرهنگی و اقتصادی نیز زندگی می‌کنند و از زندگی خود رضایت هم دارند. بالاتر از همه این‌ها، شما نمی‌توانید در هیچ یک از جوامع دنیا، اشخاصی را جز به صورت استثنایی پیدا کنید که همه فلسفه و علل حقوق و سیاستی که آنان را اداره می‌کند، بدانند. حتی شما در دنیا، کسانی را که با آشنایی با خود زندگی می‌کنند، در اقلیتی اسفانگیز می‌بینید. این دلیل عقب‌ماندگی بشر است، نه این‌که زندگی با آشنایی با خود پایه و اساسی ندارد.
  - کلاوز: می‌توانم خواهش کنم مقصودتان را روشن‌تر بیان کنید؟
  - جعفری: در هر جامعه‌ای، افراد اندکی پیدا می‌شوند که از بسیاری چیزها مطلع باشند. در هر چند میلیون نفر، یک نفر همه علل و فلسفه حقوق و سیاست اداره‌کننده جامعه خود را فهمیده و برای سؤالات آن‌ها، پاسخ قانع‌کننده دارد. بنابراین، اگر می‌بینیم مردم جوامع دنیای امروز بدون پیدا کردن پاسخ به این چهار سؤال زندگی می‌کنند، دلیل آن نیست که زندگی آنان از منطق و معرفت لازم برخوردار است.
  - کلاوز: می‌دانید که در دو قرن اخیر، مکتبی به نام اومانیسیم (انسان‌گرایی یا انسان دوستی، یا زندگی بر مبنای اصول عالی انسانی) به وجود آمده و از طرف بسیاری از صاحب‌نظران تأیید و تأکید شده است. آیا این مکتب می‌تواند بشر را از دین بی‌نیاز کرده، سؤالات چهارگانه او را غیر ضروری تلقی کند؟
  - جعفری: هرگز. در این‌جا، مثالی بسیار ساده بیان می‌کنم: فرض کنیم عده‌ای را برای نواختن موسیقی تعلیم داده‌ایم و تعلیم و تربیت آنان به حدی اعلا رسیده است. سپس آنان را در جایگاهی بسیار عالی و مناسب جمع می‌کنیم ... آیا این کافی است که آن‌ها در آن اتاق بنشینند، یا باید اقدام کنند به اجرای آن چه آموخته و تربیت شده‌اند؟
  - کلاوز: فرض می‌کنیم اومانیسیم بتواند انسان‌ها را برای یک زندگی کاملاً مرفه و سالم آماده کند. آیا این کافی است، یا باید آهنگ خود را بنوازند؟
  - کلاوز: شما می‌خواهید بگویید: بشر تا امروز آهنگ مطلوب زندگی را ننواخته است؟
  - جعفری: برای درک منفی بودن این سؤال، باید به دو پدیده پوچ‌گرایی (نیهیلیسم) و تخدیرگرایی و حیرت اضطراب‌انگیزی که مغرب‌زمین مدعی اومانیسیم را فرا گرفته است، توجه کنیم.
  - اگر درست دقت کنیم و با روش علمی صحیح به تحلیل مسئله پردازیم، خواهیم دید عامل اضطراب مغز و روان بشر، همین زندگی بیگانه از خود و هم‌نوعانش بوده است و متأسفانه اومانیسیم، هیچ اصل و قانونی را

برای زندگی با هویت معنادار - که از عهده ارائه حیات هدفدار برآید - پیشنهاد نکرده است.

در خاتمه این مصاحبه، آقای دکتر کلاوز دو روز دیگر وقت خواست تا برای ادامه گفتگو، با خانم دکتر وان وایک به نزد استاد جعفری بیایند و ایشان هم پذیرفتند.

روز بعد، استاد جعفری اصل ثابت‌ها و متغیرها را به‌طور مبسوط مطرح نموده، در این گفتگو این اصل را اثبات کردند: قانون و حکمی که مستند به نیازهای ثابت انسان‌ها باشد، دایمی و ثابت خواهد بود. این ثابت‌ها، بدون تابش شعاع ماورای طبیعی بر آن‌ها، قابل تفسیر و توجیه نمی‌باشند، مانند نیاز انسان به عدالت، آزادی مسئولانه؛ حتی حیات شایسته و امثال این امور که لزوم مراعات آن‌ها صرف‌نظر از دین قابل اثبات نیست.

www.ostad-jafari.com